

02-07-2012

مشکل سیاسی هزاره ها و تحولات اجتماعی این قوم در طول تاریخ

در این روز ها بار دیگر سروصدای حملات کوچی ها در مناطق هزاره نشین در رسانه های نشراتی درون و بیرون مرزی بلند شد. و یکبار دیگر مردم بی دفاع هزاره مورد تجاوز و حملات تفنگ بدستان کوچیها قرار گرفت و تعدادی از روستائی های بی دفاع هزاره در این تهاجم جان خود را از دست دادند .

نخست سعی میشود در مورد مشکلات سیاسی و اجتماعی هزاره جات بطور فشرده توضیح شود و در آینده اگر فرصت مناسب شد در باره کوچیها تحلیلی روی کاغذ خواهم آورد.

در مورد هزاره ها یک تعداد نویسندگان نام آشنا که ارتباط تباری با هزاره ها دارند در تارنگار های مختلف مشکلات هزاره ها را به بررسی گرفتند اما با تاسف عمیق اهل قلم و اندیشه، پژوهشگران با بصیرت و بینش که داد از ارتباط مردمی میزنند راجع به مشکل اجتماعی و سیاسی قوم هزاره کمتر توجه داشته اند و یک مضمونی را از جانب پژوهشگری که ارتباط تباری با قوم هزاره نداشته باشند و مشکل هزاره ها را به بررسی گرفته باشند در تارنمای مختلف داخل و خارج از کشور سراغ ندارم گرچه من بقوم هزاره منسوب نیستم ولی به این قوم حرمت و احترام خاص قایل ام و در طول تاریخ هزاره ها در مقابل خشونت طلبان و آشبگری های زعمای با اقتدار سیاسی با یک برده باری و حوصله مندی غیر تخیل مجادله فعال نموده اند با پشتکار و هوشیاری طبیعی که خداوند به این قوم ارزانی داشته ثابت ساختند که در اثر زحمت، همت، اتفاق و همدردیکه باهم دارند به تدریج از بدبختی های روزگار که مطلق باوران و پیشاگران دیروز و امروز بر سر این قوم باغیرت آورده اند خود را نجات دادند و امروز در بخش اقتصادی و اجتماعی هزاره هایکی از موفق ترین طبقه در افغانستان است.

پس منظر مختصر تاریخی روابط سیاسی و اجتماعی هزاره ها :

بعد از سلسله خاندان ابدالی خاندان بارکزائی ها در افغانستان به اقتدار سیاسی رسید و مشکلات هزاره ها هم از همین آوان در افغانستان شروع شد در زمان تیمورشاه درویش علی خان یکی از خوانین هزاره به حیث والی هرات منصوب شد ولی بعد از مدتی کوتاهی در اثر توطئه ای از جانب ارکان اداری از وظیفه اش بر کنار و توسط حکام آن زمان بقتل رسید و بعد از این واقعه برای هزاره ها در دستگاه اداری و سیاسی افغانستان رولی داده نشد

امیر دوست محمد خان یک هزاره سرشناس و بزرگ قوم بهسود را بنام یزدان بخش که دارای قدرت مالی و دربین هزاره ها یک محبوبیت خاص اجتماعی داشت و بتدریج نفوذ سیاسی در هزاجات پیدا کرد امیر دوست محمد خان از نفوذ وی در بین اقوام هزاره احساس خطر میکرد بنا بر وعده های رنگارنگ او را به کابل دعوت و بالاوقفه وی را زندانی نمود و بعداً بقتل رسانید و به این ترتیب از تشکیل یک قدرت سیاسی در هزاجات جلوگیری نمود

شکنجه و تبعض نژادی و مذهبی در مقابل هزاره ها در زمان عبدالرحمن خان به اوج خود رسید سران وزعمای هزاره در اثر قیامی که در مقابل حکومت عبدالرحمن انجام دادند بطور فجیع بقتل رسیدند و تعداد زیاد هزاره ها به حیث غلام و کنیز بنام اسیر جنگی در کابل انتقال داده شدند .

مشکلات اجتماعی و اقتصادی هزاره ها :

رابطه مستقیم سیاسی و اجتماعی بین حکومت مرکزی کابل و هزارجات موجود نبود و حکومت مرکزی هزارجات را به حیث یک منبع عایداتی تلقی میکرد جوانان این منطقه را که قوای مهم تولیدی زراعتی این سرزمین را تشکیل میداد به خدمت عسکری به مرکز کابل سوق داده میشدند و در ظرف صد سال گذشته کدام پروژه اقتصادی و اجتماعی در هزارجات روی دست گرفته نشد و ارکان اداری که در این منطقه از طرف حکومت مرکزی تعیین می گردید یک اقتدار مطلق داشتند و مردم این منطقه را که از فقیرترین منطقه افغانستان محسوب میشد تحت فشار و شکنجه های زیاد قرار داده و از مردم بی دفاع هزارجات سوء استفاده پولی میکردند و بالای مردم مالیات متنوع بنام های مختلف تحمیل میشد و از دهاقین زراعتی پول نقد و یا جنس مانند گوسفند، روغن ، گلیم و نمد اخذ میگردد یک مقام اداری در هزارجات مانند حاکم و علاقدار در کابل تا چندی قبل خرید و فروش میشد نه تنها فرستاده های حکومت مرکزی بنام حاکم و والی و علاقدار این مردم را استثمار کردند بلکه یک تعداد از هزاره های که حایز قدرت منطقوی بودند و بنام های امیر، سلطان ، ارباب و اختیاردار با عاملین حکومت مرکزی در سوء استفاده زارعین بی بضاعت همکاری نزدیک داشتند .وزار عینی که محصولات زراعتی خویش را که از یک منطقه به منطقه دیگر جهت فروش در بازار های محلی عرضه میکردند مجبور بودند که برای خوانین و ارباب و اختیاردار حق العبورتادیه کنند . اکثرأ سطح تولید زراعتی نظر به وضع نا مساعد اقلیمی پائین میرفت اهالی محل به مضیقه شدید غذائی و اقتصادی روبرو میشدند فشار ارکان اداری حکومت مرکزی و اخذ مالیات مختلف و ناخق از یک طرف گرسنگی از جانب دیگر زارعین هزاره قصبات خویش را برای کارهای شاقه جسمی ترک کرده و به مشکلات زیاد به شهرهای بزرگ رومی آوردند .

قیام ملی هزاره در دور سلطنت امیر عبدالرحمن (1843-1901) :

بسال 1880 عبدالرحمن خان در بازگشت از روسیه یک قوای نظامی منظم را تشکیل داد و یک شخص با اراده ولی قسی القلب بود اشخاص با نفوذ و با قدرت اقوام افغانستان را با وضع فجیعی از بین برد و در وقت سلطنت امیرده ها هزار افغان جان ای خود را از دست دادند و عده زیادی را به زندان ابد محکوم نمود و مخالفین خود را تحت شکنجه های جسمی و روحی قرار داد و به این ترتیب قدرت خود را در افغانستان مستحکم ساخت و برای مصارف اردو و دستگاه اداری مالیات جدید وضع کرد که در اثر وضع سیستم مالیاتی گوناگون بخصوص در هزارجات که منطقه فقیر و نادار و توان تادیه مالیات را نداشتند به مردم هزارجات خیلی گران تمام شد .

مالیات سر چربی بی بی : در هزار جات بنابر وضع جغرافیائی نامساعد که توسط کوه های صعب العبور احاطه گردیده به فقدان زمین زراعتی روبرو اهالی بیشتر به مالداری مصروف بودند و برای کسب عاید برای فامیلی خویش روغن زرد تولید و آنرا در بازار های محلی بفروش میرسانیدند حکام و ارکان اداری امیر عبدالرحمن خان به منظور سوء استفاده مزید بالای زراعین مالداری مالیات دیگری بنام مالیه سر چربی بی بی حواله نمودند برای آنکه حرم امیر عبدالرحمن خان

سر وموی خویش را با روغن زرد چرب میکنند بناً زراعین مالدار هزاره بانیست مالیات سر چربی بی بی را تادیه کنند.

یک تعداد از بزرگان قوم وریش سفیدان هزاره به مقام اداری محل از وضع مالیات سنگین شکایت نمودند ولی در مقابل دستگاه اداری شکایت مردم را تمرّد شمرده و شروع به لت و کوب خوانین و بزرگان هزاره نمودند و مردم منطقه از این واقعه ناگوار به هیجان آمده به مقامات اداری حکومتی و مامورین دولتی که از سالیان دراز هزاره ها را استثمار کرده بودند حمله برده یک تعداد را کشتند و چند نفر مامورین حکومتی را گروگان گرفتند ولی حکومت مرکزی این قیام را یک زدو خورد مذهبی خوانده و هزاره ها را بنا بر عقیده مذهبی شان کافر خواند و در مقابل هزاره ها جهاد مذهبی اعلان نمود که این جهاد به مقابل هزاره ها دوازده سال (1880-1892) ادامه پیدا کرد .

تبعیض نژادی و مذهبی :

عبدالرحمن خان برای سرکوب هزاره ها شعار جهاد مذهبی را در اذهان مردم افغانستان تزریق کرد و از بین بردن هزاره ها را منجیّت کافر و وظیفه دینی میدانست . هزاره ها دارای دو خصوصیت متمایز بودند:

اول – هزاره ها قیام مسلحانه نموده و در مقابل امیر بغاوت کردند چون در آن زمان شاه سایه خدا شمرده میشد کسیکه در مقابل شاه بغاوت کند به حیث باغی شناخته شده و طبعاً قتل باغی منجیّت کافر مجاز بود و این طرز تفکر در زمان امیر عبدالرحمن خلق شد و تقریباً هشتاد سال را دربرگرفت که بالاخره افغان های مسلمان پی بردند که خداوند سایه ندارد و اگر خداوند سایه داشته باشد جسم است چون خدا جسم نیست پس شاه هم سایه خدا نیست .

دوم – هزاره ها نسبت به باشندگان افغانستان از نگاه چهره و ساختمان جسمی فرق دارد و یک اقلیت و از بقایای نژادی مغول محسوب میشدند و در مقابل هزاره ها تبعیض شدید نژادی وجود داشت که البته این تبعیض در زمان عبدالرحمن خان به اوج خود رسید . افغانستان کشوری است که از اقوام و نژاد های مختلف بوجود آمده و در مقابل سائیر اقوام بنام اقلیت های نژادی هم تعصب وجود داشت چون هزاره ها پیرو مذهب جعفری است بناً تعصب در مقابل هزاره ها به مراتب شدید تر نسبت به اقوام دیگر بود .

یک تعداد زیاد ایله جاری های مناطق مختلف به اصطلاح داوطلب که تحت تاثیر پروپاگند مذهبی حکومت امیر عبدالرحمن رفته بودند با نظامیان امیر یکجا برای بدست آوردن غنیمت سرزمین هزارجات را از چهار سمت به محاصره کشیدند و به قیام هزاره ها بالاخره خاتمه دادند یک تعداد زیاد مردم هزاره را با قساوت غیر تخیل بقتل رسانیدند و به این ترتیب روحیه آزادی خواهی قوم شجاع هزاره را در هم شکستند.

امیر عبدالرحمن خان میتود های وحشیانه و شکنجه های غیر انسانی را بمقابل هزاره ها بکاربرد نمونه شکنجه های غیر انسانی که در تاریخ ثبت شده مانند به آتش انداختن انسان های زنده , بریدن سر هزاره ها در دربار امیر , جا دادن هزاره ها در سبد های بزرگ و لولالیدن این سبد ها از کوه های بلند , بدهن انداختن سگهای دیوانه و بالاخره بریدن اندام هزاره ها بشکل واسکت و همچنان تعدادی را مانند حیوان به قفس انداختند و برخی دیگری را بدهن توب بستند. (1)

در ظرف ده سال همه اقوام که مربوط به نژاد و مذهب مختلف بودند دوش بدوش با برادران هم وطن در جهاد افغانستان سهم گرفتند و قوای شوروی سابق را از خاک خود کشیدند و تجاوز روسیه شوروی ملت افغان را بیدار ساخته و همه اقوام دارای تجربه کافی سیاسی و نظامی شده و حتی امروز با سلاح های گرم و سرد مجهز اند ولی در این اواخر باز هم یک تعداد محدود در حکومت آقای کرزی سعی دارند که سیاست های نژادی و تبعیض مذهبی سابق را به حیث یک حیلۀ سیاسی بکار ببرند تبعیض نژادی و مذهبی کاریست نادرست و خطرناک هرکسی که این طرز العمل را به منظور تفوق قوم گرایی و قبیلۀ گرایی در پیش بگیرد دشمن مملکت و مردم افغانستان است کشور ما در حال حاضر به اتحاد ، روشننگری ، فراخ نگری و گسترده اندیشی و شایسته سالاری ضرورت دارد نه تفوق قومی. (2)

1) Rulf Bendemann, Historische Bedingung des Widerstandes der Hazara.

Issued in Programm, February 1982, Hamburg

Aghan Rebles in Last –ditch bid, Financial Times, London. January 19, 1989 2)